



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۱۱/۰۱

هاشم رائق

شام پائيز

عصر یکی از روز های اواخر پائیزی آسمان صاف مایل به رنگ لاجوردی، مانند انعکاس اوقیانوس ها بر روی صفحه آئینه روشن و یا پوشی ورقه نازک از لاجورد وطن من بود.

ته های سفید ابر پنبه مانند و ابرهای سیاه تیره در کرانه های دوردست آسمان به نظر می رسید.

آفتاب جهانتاب آخرین اشعه زرین خویش را از روی نیم کره خاکی چیده دامنگشان به عقب جبال غرب رخ کشانیده و ابر پار های را در کنار افق به رنگ گلهای شقایق در آورده بود که گوئی از لب نگاری رنگ گرفته باشد و یا از دل پر خون وطن از دست داده و هجران کشیده ای. ابر پاره سوخته جان به رنگ لعل بدخشان در گوشه آسمان بر زیبایی طبیعت افزوده بود مرغی سراسیمه و پریشان حال چون طفلکان مهاجر دور از میهن با ترس و هراس از آمدن ظلمت شب و سردباد پیشتاز سرما از شاخه خشکیده درختی به شاخه ای پرید و برگ خشکیده را با منقار نازک اینطرف و آن طرف چرخاند و دو باره با یأس و ناامیدی رهایش کرد و چون مردی مهاجر که همه چیز را از دست داده با مشتکی از اطفال قد و نیم قد و اعضای خانواده از راه رسیده باشد و در دیار بی کسی و بی زبانی در جستجوی منزل و سرپناهی باشد، حیران و پریشان حال هرطرف را می دید. شمال مالیم روز آفتابی به تند باد سردمبدل شده بیرحمانه به لرزاندن شاخه های نیمه عریان و پراگندن برگ های زرد رنگ پرداخت، باد وحشیانه می وزید و چون تفنگداران ریشدار و سرتراشیده، کستاخانه و ظالمانه به حریم هرکس هر جای تجاوز و حمله می کرد. با رفتن روشنی آفتاب تمام نیم کره در تسخیر ظلمت و تاریکی در آمد و باد سرد با همدستی سرما آنچه به ساکنان آن گوشه زمین می خواستند مانند گزمه های بعد از قیود شبگردی در زیر پرده سیاه شب نا جوانمردانه و بیرحمانه روا داشتند. ابرها نیز با استفاده از غیابت حرارت خورشید به یاری و اتلاف با ظلمت و تاریکی نیم یاز آسمان را تصرف کرد و برای بادپائیزی زمینه غارتگری و ظلم را آماده تر ساخت. برگهای خشکیده خزانی دستخوش باد گشته با وزیدن باد بیرحم چون زنان شوهر از دست داده و نان اوراطفال یتیم و کمپ نشین خویش هر طرف در تالش بودند و از یک گوشه به گوشه ای دیگر می خزند. ابر سیاه و ظلمت و سردی نشانه ایست از غضب و ستمگاری و ظلم و تعدی، آفتاب و روشنی و حرارت عالمی ست از عشق و لطف مهربانی و صفا و برادری. ایکاش همیشه روشنی می بود و آفتاب. ایکاش جهان همیشه در صلح و سلم می بود، نه جنگ و جدال و آدمکشی. کاش مصارف این همه جنگ و انسان کشی و ویرانی به مصرف گرسنگان و تداوی بیماران و تربیه کودکان روی زمین می رسید و عالمی مملو از صلح و صفا و عشق و دوستی می بود تا می شد انسان نام مقدس اشرف مخلوقات را براستی شایسته می گردید و مقام انسانیت را حفظ می توانست تا چون مرغک خزانی پریشان حال و سرگردان نمی شد.

د پانو شمیره: له 1 تر 1

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی